



شیوه مناظرات امام سجاد علیه السلام

معصومه السادات مسینی میرصفی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شرق

مقدمه

آن چه در تاریخ زندگانی ائمه معصومین (ع) برای ما مهم و آموزنده است، شناخت نوع زندگی و سبک رفتار اجتماعی ایشان و چگونگی موضع گیری اجتماعی و سیاسی و شیوه های فعالیت های فرهنگی آنان است.

انبیای الهی و همچنین ائمه معصومین (ع) که ادامه دهندگان رسالت عظیم هدایت می باشند، در طول زندگانی افتخار آمیز خود به منظور دعوت الی الله و سوق دادن انسان ها به صفات و رفتارهای نیکو، شیوه متنوعی را به کار گرفته اند که هر یک از آن ها در جای خود تأثیر بسزایی بر شخصیت و رفتار انسان ها بر جای نهاده است.

زندگی امامان تجسم کامل حیات اسلامی و روح پر معنای رسالت محمدی (ص) است. آن بزرگواران در تمامی احوال با التزام کامل به اجرای فرامین حق و رعایت عدالت و موازین شرعی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری زمان خویش را در نظر گرفته و با وجود محدودیت های زمانه به انجام وظایف خویش پرداخته و نشان داده اند که حقیقت واحده «امامت» در اوضاع و احوال مختلف به صورت های گوناگون عرضه شده است.

از این رو، آشنایی با ابعاد گوناگون شخصیت این نمایندگان الهی، برای سالکان راه

حقیقت ضروری است. چرا که فراگیری و آشنایی با سیره ایشان و نیز، نحوه برخورد آن‌ها با گروه‌های مختلف فکری و اعتقادی در جامعه، جهت اجرای شیوه‌های رفتاری آنان در عصر حاضر، لازم و ضروری است.

از آن جایی که راه و شیوه مکتب اهل بیت (ع) - چنان که از تعلیمات آن‌ها استنباط می‌شود - همان راه فطرت است و قرآن به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه ایشان در اجرای رسالت توحیدی و هدایت‌گری می‌باشد، ضمن بیان مختصری از زندگانی و وضعیت فرهنگی و سیاسی عصر چهارمین پیشوای شیعیان، حضرت علی بن الحسین (ع)، راه و شیوه برخورد ایشان با مخاطبان‌شان که در منابع روایی و حدیثی ما ثبت و ضبط شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این طریق شیوه‌های رفتاری این امام همام استنباط و استخراج گردیده و مورد استفاده رهپویان راه امامت و ولایت قرار گیرد و روشنی‌بخش زندگی ایشان باشد.

شرایط و ویژگی‌های عصر امام سجاد (ع)

نوع زندگی و چگونگی موضع‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی امامان معصوم، زمانی برای ما بهتر روشن می‌گردد که از شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان آن بزرگواران آگاه باشیم. زیرا، می‌دانیم که ائمه اطهار (ع) خط مشی اجتماعی، مواضع سیاسی و شیوه مبارزاتی خویش را بر اساس سنجش دقیق اوضاع و احوال و زمانی، ارزیابی امکانات و مقتضیات و محذورات، و متناسب با برخوردها و جبهه‌گیری‌های گوناگون مخالفان اسلام، تنظیم می‌کردند. چه بسا، در مرور بر تاریخ زندگانی امامان، میان مواضع گوناگون آنان، نوعی تضاد و تعارض احساس می‌کنیم. زیرا، می‌بینیم برخی از آنان با دشمن صلح، و برخی دیگر تا آخرین نفس جنگ کردند، برخی دانشگاه بزرگی تأسیس کرده و برخی در شعاع محدودی گام‌های فرهنگی برداشتند، برخی پیشنهاد خلافت را رد کردند و برخی پیشنهاد ولیعهدی را پذیرفتند. اما، وقتی از شرایط حاکم بر زمان هر یک از امامان آگاه می‌شویم، موضع‌گیری‌های مختلف آنان معنا پیدا می‌کند و متوجه می‌شویم که در واقع هیچ گونه تضاد و تعارضی میان اصول و مبانی حرکت ایشان نبوده و همه یک هدف را دنبال می‌کرده‌اند، البته نوع حرکت هر یک از آنان برای رسیدن به مقصود، به تناسب زمان، فرق می‌کرده است.^۱

امام سجاده(ع) در مورد شرایط زمان خویش و مخاطبان خود می فرماید:

«ما ندري كيف نصنع بالناس إن حدثناهم بما سمعنا من رسول الله (ص) ضحكوا وإن سكتنا لم يسمعنا؛^۲ نمی دانیم با این مردم چه کنیم؟ اگر برای آن ها از رسول خدا حدیث بگوئیم، می خندند (مسخره می کنند) و اگر سکوت کنیم، ما را رها نمی کنند».

از جمله ویژگی های دوران زندگانی امام سجاده(ع) که دوره تعقیب و ادامه کار نیمه مخفی شیعه به رهبری امامان معصوم(ع)، در برنامه هایی دراز مدت بود به موارد زیر می توان اشاره نمود:

الف) نو میدی ائمه از پیروزی حرکت مسلحانه

ب) کوشش سازنده به امید ایجاد حکومت الهی اسلامی و قبضه قدرت توسط خاندان پیامبر(ص) در دراز مدت.

ج) زمینه سازی برای رسیدن به این هدف از رهگذر کار فرهنگی و تربیت نیروی انسانی مناسب و مورد لزوم

د) تبیین تفکر اصیل اسلامی و نشان دادن بدعت ها و تحریف ها.^۳

فعالیت های امام سجاده(ع) در دوران سی و چهار ساله امامت ایشان (از سال ۶۱ تا ۹۵ هجری) را می توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱. زنده کردن خاطرات عاشورا و شهادت و یادآوری حماسه حسینی

۲. افشای چهره امویان

۳. تبیین مبانی اعتقادی و فرهنگی شیعه

۴. مراقبت بر جریان های داخل جامعه.^۴

تربیت شاگردان

در طول تاریخ تشیع و در عصر امامان شیعه، با وجود مشکلات و موانع فراوان، هیچ گاه امامان و شیعیان، تعلیم و تربیت را به طور کلی رها نکردند.

تهیه برنامه فکری و آگاهی عقیدتی و روانی امت از جمله برنامه های امام سجاده(ع) در دوران زندگی پربارشان بود. خانه و مسجد در حقیقت مدرسه وی بود و شاگردانی که در دوره های بعد، سازندگان تمدن اسلامی شدند، پیرامون وی جمع می شدند.^۵

حضرت در مدت ۳۴ سال امامت خود، افراد زیادی را تربیت کردند و برای تداوم مکتب اسلام ناب محمدی، توانستند آنان را از هر جهت آماده کنند و برخی از آنان، از بزرگان و سرآمدان دانشمندان اسلامی شدند.^۶ از آن جمله ثابت بن دینار، معروف به ابوحمزہ ثمالی است که به تعبیر امام رضا(ع) همچون سلمان در عصر خویش بود و هم چنین می توان به ابوخالده کابلی، یحیی بن أم الطویل سعید بن جبیر - که از نظر مقام علمی جایگاه رفیعی داشت - اشاره کرد. این افراد از ممتازترین اصحاب و یاران امام سجاد(ع) بودند که همچون ستاره های درخشانی در آسمان علم و معرفت درخشیدند و پرتو افشانی کردند.

انتخاب اسلوب دعا برای آگاه نمودن مردم

طرح معارف و جایگاه اهل بیت(ع) در قالب دعا و صلوات، گوشه ای از بعد اجتماعی - سیاسی صحیفه سجاده است، آن هم در دورانی که شدیدترین دشمنی ها و برخوردها با آل محمد(ص) انجام می گرفت.^۷

بعد از به شهادت رسیدن امام حسین(ع)، امام سجاد(ع) با سخنان خود، توجه مردم را به گناهکاری بنی امیه جلب کرد و کینه و نفرت شان را به نسبت به آنان برانگیخت. «قیام»، نتیجه و تعبیر طبیعی تکفیر بنی امیه و در دل گرفتن کینه آنان بود. البته بیشتر قیام هایی که روی داد، علت عاطفی داشت نه عقلی؛ زیرا مردم هنوز درک نمی کردند که امویان به چه اندازه از اسلام دور هستند.

امام سجاد(ع) در همین راستا به انبوهی از مردم کوفه فرمود:

«ای مردم شما را به خدا، آیا می دانید که به پدرم نامه نوشتید و با او نیرنگ نمودید؟ از دل و جان با او پیمان بستید و بیعت نمودید، اما او را کشتید؟ دستتان بریده باد... وقتی رسول الله(ص) به شما بگوید خاندان مرا کشتید و حرمت مرا شکستید، پس، از امت من نیستید با چه چشمی به او خواهید نگرست»^۸؟

جو نا آرام و مضطرب و لبریز از شورش، بنی امیه را وا داشت تا فعالیت های امام سجاد(ع) را به شدت تحت نظر بگیرد. امام(ع) نیز به این سبب، اسلوب دعا را به کار برد. دعا های وی تفسیری روشن از رویدادهای آن عصر خود است. امام سجاد(ع) مشاهده

نمود که نظریات اسلام و راه‌ها و روش‌های آن، حرمت خود را از دست داده و متروک گردیده است، سخنانش را در قالب شکایت و دعا شکل داد و به بیدارسازی و آگاهی بخشی به مردم پرداخت.

بنابراین، امام سجاده^(ع) کوشید تا وجدان و اراده اسلامی را از فرو ریختن حفظ کند و شخصیت اسلامی و کرامت انسانی را در مقابل حاکمان منحرف، از تنزل و فرومایگی نگه دارد.^۹

شیوه گفتگو و برخورد امام سجاده^(ع) با مخاطبان

۱. تبیین مبانی اعتقادی و فرهنگی شیعه

الف) رد استفاده از قیاس

پس از آن که اسلام گسترش یافت، گروه‌های مختلف و به تبع آن افکار و پیچیدگی‌هایی در اذهان به وجود آمد که از نصوص موجود، راه حلی برای آن وجود نداشت. از این رو به ناچار به غیر از کتاب و سنت، به دلایل و وسایل دیگری از قبیل استحسان و قیاس و انواع ادله اجتهادی رجوع می‌کردند. این امر باعث شد که ذوق و اخلاقیات شخصی نیز وارد قانون‌گذاری شود.

این جریان‌ها با خط مرجعیت اهل بیت^(ع)، اختلاف داشت و در این راستا اهل بیت عهده دار پاسخ‌گویی به ادعاهای آنان شدند و با پاسخ‌گویی به این خطوط فکری، خصوصیات و ویژگی‌های مذهب‌شان را که دارای مرکزیت و قدرت است، تأیید کردند. ثمالی از امام سجاده^(ع) روایت نموده که فرمود:

«با عقول ناقصه و آراء باطل و قیاس‌های فاسد، به دین خدای تعالی نمی‌رسند و آن جز با تسلیم به دست نمی‌آید، و هر که تسلیم ما شد، سالم می‌ماند، و هر که به ما اقتدا کرد، هدایت می‌یابد، و هر که به قیاس و رأی عمل کند، هلاک می‌شود، و هر که در آن چه می‌گوئیم، شکّی داشته باشد یا در آن چه حکم می‌کنیم، حرجی داشته باشد، به خدایی که سبع المثانی و قرآن عظیم را فرو فرستاده است، کافر شده است در حالی که خودش هم نمی‌داند».^{۱۰}

ب) مقابله با اعتقادات باطل در مورد امکان شناخت صفات الهی

امام^(ع) در جبهه‌های مختلف اعتقادی، به مقابله با مدعیان نقل‌گرایی و با افرادی که

تنها به ظاهر آیات قرآن تمسک می‌جستند، پرداخت و بنیان‌های فکری آنان را سست می‌نمود. بخش مهمی از تعالیم امام سجاده (ع) در مقابله با گروه‌های فکری چون مشبهه، مقدره، مفوضه، مجسمه و... در موضوع خداشناسی و توحید است.

در روایت آمده که روزی علی بن الحسین علیه السلام در مسجد رسول خدا (ص) بود که شنید مردمی خدا را به مخلوقاتش شبیه می‌کنند، آن حضرت از سخن ایشان به هراس افتاده، به خود لرزید و برخاست و نزد قبر رسول خدا (ص) آمد و آنجا ایستاد و با صدای بلند با پروردگار خویش به مناجات پرداخت، و در مناجات با خدا فرمود:

«إلهی بدت قدرتک و لم تبد هیئة فجھلوک و قدروک بالتقدیر علی غیر ما به أنت شَبْهُوک و أنا بریء یا إلهی من الذین بالتشبیہ طلبوک لیس کمثلک شیء یا إلهی و لم یدرکوک و ظاهر ما بهم من نعمة دلیلهم علیک لو عرفوک و فی خلقک یا إلهی مندوحة أن یناولوک بل سووک بخلقک فمن ثم لم یعرفوک و اتخذوا بعض آیاتک رباً فبدلک و صفوک فتعالیت یا إلهی عما به المشبّهون نعتوک»^{۱۱}

بار خدایا! قدرت تو آشکار گشته ولی هیئت جلال تو پدیدار نگشته، از این رو تو را نشناخته و به اندازه‌ات اندازه گیرند و بدان چه تو آن چنان نیستی تو را شبیه سازند، بار خدایا! همانا من از کسانی که تو را به مانند ساختن می‌جویند بیزارم، خداوند! چیزی همانند تو نیست (تو را به تشبیه نمودن نمی‌توان شناخت) و تو را درک نموده‌اند، پس، آن نعمتی که در وجود ایشان هویدا است، همان راهنمای آنان است به سوی تو اگر تو را بشناسند، و میان بندگان و تو فاصله بسیار است از این که به شناسائی تو رسند، و آنان تو را با آفریده‌ات برابر دانسته، از این رو تو را نشناخته و برخی از آیات و نشانه‌های تو را پروردگار خود دانسته و بدان تو را وصف کرده‌اند، پس ای خدای من تو برتری از آنچه تشبیه کنندگان بدان توصیف کنند»^{۱۲}.

در صحیفه سجادیه نیز درباره صفات باری تعالی می‌فرماید:

«أنت الذی قصرت الأوهام عن ذاتیتک، و عجزت الأفهام عن کیفیتک، و لم تدرک الأبصار موضع أیتیک. أنت الذی لا تحد فتکون محدوداً، و لم تمثّل فتکون موجوداً، و لم تلد فتکون مولوداً. أنت الذی لا ضدّ معک فیعاندک، و لا عدل لک فیکائرک، و لا ندّ لک فیعارضک؛

توئی آن که وهم‌ها و اندیشه‌ها از ادراک کنه و حقیقت ذات تو مانده‌اند (زیرا اگر وهم حقیقت ذات او را دریابد باید در جهت و مکانی باشد، و خداوند تعالی منزّه از آن است که در جهت و مکانی باشد) و فهم‌ها و دانش‌ها (یا عقل‌ها) از کیفیت و چگونگی تو (از ادراک صفات مخصوصه‌ات که جز تو حقیقت آن‌ها را نمی‌داند) ناتوانند، و دیده‌ها جای کجائی تو را در نیافتند (جائی نداری که دیده‌ها تو را دریابند؛ زیرا بودن در جائی، تابع جسمیت است، و خداوند سبحان از جسمیت منزّه است).^{۱۳}

۲. اهتمام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر
پیامبران و ائمه معصومین (ع) برای این که جامعه را از آفات و انحرافات پاک نمایند، همواره قوم خود و مردم را از منکرات نهی می‌کردند و آن‌ها را به کارهای پسندیده و حسنه دعوت می‌نمودند. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر را سر لوحه دعوت خود و از جمله اولویت‌های کاری خود قرار می‌دادند.
امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«تارک الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر کنا بد کتاب الله وراء ظهره إلا أن یتقی تقاة قلت و ما تقاته قال یخاف جبارا عنیدا أن یفرط علیه أو أن یطغی»؛^{۱۴}
کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، مانند کسی است که کتاب خدا را پشت سر افکند، مگر آن که انسان در تقیه به سر برد و از پنهان داشتن عقاید و برنامه‌های خود ناگزیر باشد.^{۱۵}

روایت شده که زین العابدین (ع) از کنار حسن بصری ردّ شد. وی در منی مشغول موعظه بود و مردم را پند می‌داد. امام (ع) ایستاد و فرمود:
«صبر کن تا از تو درباره حالی که اکنون داری پرسیم. آیا اگر فردا مرگ تو فرا برسد، واقعا از این حالی که داری راضی هستی؟»

گفت: نه. فرمود: آیا چنین در نظر داری از این حالی که راضی نیستی به حال بهتری که مورد رضایت تو است، خود را تغییر بدهی؟ حسن بصری سر به زیر انداخت. حضرت فرمود: سخنی را می‌گویم اما نه، این سخن به این معنا نیست که حقیقتی داشته باشد.

فرمود: آیا امیدواری بعد از حضرت محمد(ص)، پیامبری بیاید که با او سابقه ای داری؟ گفت: نه. فرمود: آیا امیدواری یک زندگی دیگری برایت فراهم آید در دنیای دیگر که آن جا به عمل پردازی (و اصلاح خویش کنی)؟ گفت: نه.

فرمود: آیا کسی را دیده ای که مقداری عقل داشته باشد و از نفس خود به همین مقدار قانع باشد؟ تو در حالی هستی که خودت آن حال را نمی پسندی و واقعا در فکر این نیستی که تغییر حال بدهی و خویش را اصلاح کنی و پیامبری نیز بعد از حضرت محمد(ص) پیش بینی نمی کنی؟ و جایی جز این جا به نظر نداری که در آن جا به عمل و اصلاح خود پردازی؟ با این وضع به موعظه و پند مردم پرداخته ای؟! ۱۶

راوی می گوید وقتی که امام سجاد(ع) از آن جا رفت، حسن بصری پرسید او که بود؟ مردم به وی گفتند که وی علی بن حسین است. حسن بصری گفت که: این طایفه اهل بیت علم و حال و آرباب معرفت کاملند. پس از آن دیده نشد که حسن بصری کسی را موعظه و نصیحت نماید. ۱۷

از عبدالله بن سنان نقل است که حضرت صادق(ع) می فرمود: مردی به امام علی بن الحسین(ع) گفت: فلانی تو را به گمراهی و بدعت منسوب می کند! حضرت در مذمت غیبت از دیگران فرمودند:

رعایت حق مجالست آن مرد را به خاطر نقل گفتارش به ما نکردی، و حق مرا نیز، مراعات نکردی چرا که از برادرم مطلبی را به من رساندی که از آن خبر نداشتم، به راستی که مرگ همه ما را فرا می گیرد، و بیرون شدن از خاک، محشر ما، و رستاخیز و قیامت محل قرار ماست، و خود خداوند میان ما حکم می فرماید. زنهار که غیبت کسی نکنی، زیرا غیبت خورش سگان جهنم است. ۱۸

۳. سخن نرم و رعایت ادب در برابر تهمت ها

گفتار نرم از قلب رئوف برمی خیزد و اصولا محبت دل ها را جذب و برای پذیرش حق آماده می سازد. در فضای مناظره باید صفا و محبت حاکم باشد؛ زیرا با کینه و دشمنی هرگز نمی توان حق را به کرسی نشاند. حربه عاطفه بسیار قاطع و برنده است. چون غرض اصلی ارشاد و راهنمایی است، لازم است در قدم اول با محبت، قلب طرف مقابل را صید

کرد و عقل او را با استدلال خاضع نمود و او را با عاطفه به اعتراف و اقرار ساخت. در نتیجه خشم و غضب در این امر موجب شکست در بحث‌ها و گفتگوها می‌شود.^{۱۹}

محبت و مهرورزی مبلغ با مخاطبان، تأثیر شگرفی در بازدهی و موفقیت تبلیغ دینی می‌گذارد؛ چرا که ابزار محبت، مخاطب را جذب می‌کند و او را به تبعیت و دلدادگی می‌کشاند. انبیا و اولیای الهی (ع) همواره کرامت ذاتی و عزت معنوی انسان را در نظر داشته و در برخوردها، حرمت‌ها را در هر شرایطی حتی در مواجهه با تهمت‌های بی‌اساس رعایت می‌کردند. به جای تند خویی و حتی برخورد مشابه با آن‌ها، فقط اتهام مطرح شده را نفی می‌کنند.^{۲۰}

از شیوه‌های مشترک و اصول اولیه دعوت مبلغان آسمانی، گفتار نرم و دلنشین با مخاطبان است، مگر در جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شود و مستحق عذاب الهی شوند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند. این نحوه برخورد، شیوه و عادت بزرگواران است:

«و إِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲/۲۵)؛ هر گاه به عمل لغوی بگذرند، بزرگوارانه از آن درگذرند.

«و إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳/۲۵)؛ و هر گاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب و عتابی می‌کنند، با سلامت نفس پاسخ می‌دهند.

امام سجاد (ع) نیز، در برخورد با افرادی که به وی سخنان ناشایست می‌زدند همین رفتار را داشت و همواره در صدد هدایت آن‌ها بود.

مردی از اهالی بصره نزد امام سجاد آمد و گفت: ای علی بن حسین، جدّ شما علی بن ابیطالب، اهل ایمان را به قتل رساند! با این سخن اشک در دیدگان آن حضرت جمع شده و در کف دستش جمع شد، سپس آن را بر ریگ‌ها پاشید و فرمود:

«ای برادر اهل بصره! نه، به خدا این گونه نیست. علی هیچ مؤمنی را نکشت و خون هیچ مسلمانی را نریخت. آنان اهل اسلام نبودند، بلکه در دل کافر و در ظاهر مسلمان بودند، و زمانی که بر کفر خود یار و پشتیبانی یافتند، آن را آشکار ساختند، حال این که اهل خبره و حافظان آل محمد به خوبی آگاهند که اصحاب جمل و صفین و نهروان بر زبان رسول خدا لعن شده‌اند. پس رسوا باد آن که افترای بر خدا و رسول بست!»^{۲۱}

پیرمردی از اهل کوفه گفت: ای علی بن حسین، جدّ تو می‌گفت: «برادرانمان بر ما

ستم نمودند». حضرت در پاسخ فرمود:

مگر این آیه را تلاوت نکرده‌ای که می‌فرماید: «وإلى عاد أخاهم هودا» (اعراف، ۶۵/۸)؛ و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم. قوم عاد نیز، مانند همان برادرانی است که در کلام امیرالمؤمنین آمده، خداوند هود و یارانش را نجات داد، و قوم عاد را با بادی عقیم، هلاک ساخت. ۲۲

۴. افشاگری و بیدارسازی افکار عمومی

با بررسی قیام مقدس امام حسین(ع) مشخص می‌گردد که این قیام در دو بخش که یکی تا عصر عاشورا و شهادت و ایثار خون بود و بخش دوم آن از عصر عاشورا آغاز گردید و پرچمدار آن امام زین العابدین(ع) و زینب کبری(س) می‌باشند. با توجه به تبلیغات بسیار گسترده و دامنه داری که حکومت اموی از زمان معاویه به بعد برضد اهل بیت(به ویژه در منطقه شام) به راه انداخته بود، بی شک اگر باز ماندگان امام حسین(ع) به افشاگری و بیدارسازی نمی‌پرداختند، دشمنان اسلام و مزدوران قدرت‌های وقت، قیام و نهضت بزرگ و جاویدان آن حضرت را در طول تاریخ دگرگون ساخته و چهره آن را برعکس نشان می‌دادند! با تبلیغات گسترده بازماندگان حضرت سید الشهدا(ع)، در دوران اسارت - که کینه‌توزی سفیهانه یزید چنین فرصتی را برای آنان پیش آورده بود - اجازه چنین تحریف و خیانتی را به دشمنان امام حسین(ع) نداد. ۲۳

افشاگری چهره بنی امیه

معاویه حدود ۴۲ سال در دمشق و خلافت کرد. معاویه در این مدت نسبتاً طولانی مردم شام را طوری پرورش داد که فاقد بصیرت و آگاهی دینی باشند، و در برابر اراده و خواست معاویه بی چون و چرا تسلیم گردند. حکومت پلید بنی امیه با تبلیغات زهر آگین و کینه توزانه اش، خاندان پاک پیامبر(ص) را در نظر مردم شام منفور جلوه داد و در مقابل، بنی امیه را خویشان رسول خدا قلمداد کرده بود، به طوری که مورخان می‌نویسند: پس از پیروزی قیام عباسیان و استقرار حکومت «ابوالعباس سفاح»، ده تن از امرای شام نزد وی رفتند و همه سوگند خوردند که ما تا زمان

قتل مروان، - آخرین خلیفه اموی - نمی دانستیم که رسول خدا جز بنی امیه خویشاوندی داشته باشد که از او ارث ببرد، تا آن که شما امیر شدید. ۲۴

بنابراین جای شگفت نیست اگر در کتب مقتل بخوانیم به هنگام در ورود اسیران به دمشق مردی در برابر علی بن حسین (ع) ایستاد و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شر شما آسوده کرد و امیر المؤمنین را بر شما پیروز گردانید. امام سجاد (ع) در مدت اسارت خویش پس از حادثه کربلا، در چند مقطع شجاعانه دست به اقداماتی زد که در نوع خود دارای اهمیت ویژه ای است. وی در کوفه و شام، در حضور عبیدالله بن زیاد و یزید، با پاسخ های صریح و سخنرانی عمومی و افشاگرانه، با پرده برداری از جنایت ها و دشمنی های امویان و معرفی خاندان عصمت و بیان حقانیت راه و هدف امام حسین (ع) و ارشاد و هدایت مردم گمراه و فریب خورده، به بیداری وجدان عمومی پرداخت.

ایشان برای جلوگیری از تحریف و یا فراموش شدن واقعه کربلا، از هر موقعیتی، برای یادآوری جنایات یزید در کربلا و حماسه ایثار، شجاعت و شهادت امام حسین (ع) و دیگر شهدای کربلا، بهره می گرفت.

امام سجاد (ع) در گفتگو با شخصی به نام منهال، درباره جنایاتی که امویان بر اهل بیت (ع) روا داشتند، فرمودند:

«با ما خاندان پیامبر (ص)، آنچه که فرعونیان با بنی اسرائیل انجام دادند، رفتار نمودند؛ مردانمان را کشتند و زنانمان را باقی گذاشتند. با این که عرب بر عجم فخر می فروشد و قریش بر عرب فخر فروشی می کند به این که محمد (ص) از آنان است، ما که فرزندان پیامبریم، مورد غضب و قهر و ستم آنان قرار گرفته ایم؛ ما را کشتند و آواره کردند. انا لله و انا الیه راجعون». ۲۵

خطبه های امام سجاد (ع)، بعد از شهادت امام حسین (ع)

۵. بیدار نمودن و تحریک وجدان با تکیه بر عنصر عقلانیت؛ (خطبه حضرت در کوفه و سرزنش و توبیخ مردم پیمان شکن کوفه).

از آن جا که شیوه های مختلف تبلیغی، از جمله مناظره و جدال احسن، علاوه بر

اندیشه و خرد، با قلب‌ها و عواطف نیز سر و کار دارد، انبیا و مبلغان الهی به تناسب شرایط و مخاطبان گوناگون، از استدلال عقلی و یا بیان عاطفی برای تأثیر گذاری و اقناع آن‌ها بهره جسته‌اند.

در روش عاطفی، قرآن مطالب استدلالی و برهانی را با لطافت خاص مطرح می‌نماید و عواطف انسانی را تحریک می‌کند. به طوری که در قلب می‌نشیند و در انسان تغییرات عمیق ایجاد می‌نماید. با نگاهی به مناظره‌های انبیا و نوع کلمات و عبارات به کار رفته در آن‌ها، روشن می‌گردد که در کنار هدف قرار دادن عقل و اندیشه مخاطبان، دل، وجدان، و فطرت آنان نیز مورد توجه و خطاب واقع می‌شود.^{۲۶}

حذیم بن شریک اسدی می‌گوید: امام زین العابدین (ع) با اشاره به مردم فرمود که ساکت شوند، سپس آن‌ها سکوت کردند و حضرت در حالی که ایستاده بود بعد از حمد و ستایش خداوند و درود و صلوات بر پیامبرش، فرمود:

«ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، هر که مرا نمی‌شناسد بداند که من علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب هستم. پسر آن کس که او را در کنار فرات ذبح کردند، بی آن که از او خونی طلب داشته باشند، من پسر آنم که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و پرده حرمتش را دریدند و عیالش را اسیر کردند. من فرزند کسی هستم که او را به قتل صبر کشتند و همین افتخار مرا بس است.

ای مردم سوگند می‌دهم شما را به خدا، آیا فراموش کردید که نامه‌ها به پدر من نوشتید و چون درخواست شما را اجابت کرد، از در خدعه و نیرنگ بیرون شدید.

آیا به یاد نمی‌آوردید که با پدرم عهد و پیمان بستید و دست بیعت دادید، آن گاه او را کشتید و معزول داشتید، پس هلاکت باد شما را بر آن چه برای خود به آخرت فرستادید، چه زشت است رأیی که برای خود پسندیدید.

به کدام چشم به سوی رسول خدا نظر خواهید کرد آن گاه که بفرمایید «عترت مرا کشتید و حرمت مرا هتک کردید، پس شما از امت من نیستید».^{۲۷}

دیگر بار حضرت سخن آغاز کرد و فرمود:

«خدا رحمت کند مردی را که نصیحت مرا قبول کند و وصیت مرا در حق رسول خدا و

اهل بیت او، حفظ کند؛ چرا که ما را به رسول خدا متابعتی شایسته و اقتدایی نیکوست.»

مردم همه گفتند: ای فرزند رسول الله ما همگی پذیرای فرمان توئیم، و نگهبان عهد و پیمان، و مطیع امر تو هستیم و هرگز از تو روی برنتابیم و به هر چه امر بفرمایی، خدمت می کنیم و با هر که با تو جنگ کرد، جنگ کنیم و با هر کس که با تو صلح نمود، صلح نماییم، تا زمانی که یزید را بگیریم و از کسانی که با تو ظلم کردند و بر ما ستم نمودند، خونخواهی کنیم.

حضرت فرمود:

«یهات، هیهات! ای غداران حيله گر، که جز خدعه و مکر خصلتی به دست نیاوردید. دیگر من فریب شما را نمی خورم مگر باز اراده کرده اید که آن چه را با پدران من به جا آوردید، با من انجام دهید. حاشا و کلاً، به خدا سوگند هنوز جراحاتی که از شهادت پدرم در جگر و دل ما ظاهر گشته و تلخی خزن و اندوه بر آنها، در حلق و دهانم وجود دارد و غصه آن در سینه من جاری است. من از شما می خواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما».

۶. قرار گرفتن در جایگاه پرسش گر (ایراد خطبه در شام)

دیلیم بن عمر می گوید: هنگامی که اسیران آل محمد (ص) را به شام آوردند، من آن جا بودم، پس آنان را بر پلکان مسجد که همیشه جای اسیران بود نگه داشتند و در میان ایشان علی بن حسین (ع) نیز بود. پس پیرمردی شامی نزد ایشان آمد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید!

چون سخن او به آخر رسید حضرت به او گفت: من سکوت کردم تا سخن تو به پایان برسد و آن چه از عداوت و کینه در دل داشتی، اظهار نمودی. پس، تو نیز همچون من که برای تو سکوت کردم، خاموش باش. پیرمرد گفت: بگو.

حضرت فرمودند:

«آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: تا به حال به این آیه برخورده ای که می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری، ۲۳/۴۲)؛ بگو من بر این [رسالت] مزدی از شما نمی خواهم، مگر محبت خویشان را. گفت: آری. حضرت فرمود: مائیم قریبی و نزدیکان رسول که خداوند خواستار مودت به ایشان شده است. آیا در سوره بنی اسرائیل

به حقی که مخصوص ماست نه دیگر مسلمین - برخورد کرده ای؟ گفت: نه. حضرت فرمود: آیا تا به حال این آیه که می فرماید: «وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ» (اسراء، ۱۷/۲۶)؛ و حق خویشاوند را بده. را تلاوت کرده ای؟ گفت: آری.

فرمود: مائیم آن گروهی که خداوند به رسولش امر فرموده که حق ایشان را بپرداز. پیرمرد شامی گفت: آیا واقعا شما همان افراد هستید؟!

حضرت سجاد(ع) فرمود: آری ما همان افرادیم. آیا این آیه را تلاوت کرده ای که می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» (انفال، ۸/۴۱)؛ و بدانید، هر گونه غنیمتی به دست آورید، از هر چه باشد یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان است. گفت: آری.

حضرت فرمود: ما ذوی القربی می باشیم، آیا در سوره احزاب حقی که فقط مخصوص ما و نه دیگر مسلمین باشد را یافته ای؟ گفت: نه.

حضرت فرمود: مگر این آیه را نخوانده ای که می فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳/۳۳)؛ جز این نیست که خداوند می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند.

راوی می گوید: پیرمرد شامی دست خود را به آسمان بلند کرد و سه بار گفت: خدایا به درگاهت توبه می کنم، بارالها! از عدوات به آل محمد توبه می کنم و از قاتلین اهل بیت محمد(ص) بیزاری می جویم، تا به حال قرآن تلاوت می کردم ولی متوجه این مطلب نشده بودم. ۲۸.

ماجرای توبه این پیرمرد، به گوش یزید رسید، یزید دستور اعدام او را داد و آن پیر هدایت شده و راه یافته را به شهادت رساندند.

۷. باطل کردن مدّعی افراد با استفاده از ادّعی خود آن ها؛ (ایراد خطبه در مجلس یزید)

ائمه معصومین(ع) همانند انبیای الهی، استدلال های خود را برای باطل نمودن ادّعی دشمنانشان بر مبنای ادّعی خود آن ها قرار می دادند. به این صورت که اگر طرف گفتگو و مناظره آن ها، سخنی را می گفت که حکم خاصی از آن اثبات می شد، ولی وی هدف دیگری

را از بیان آن دنبال می کرد، با هوشیاری و با استفاده از همان سخن، دشمنان خود را محکوم می نمودند.

راویان نقل کرده اند که وقتی حضرت سجاد(ع) را همراه با کاروان اسرا از فرزندان امام حسین(ع) و خانواده اش بر یزید وارد کردند، یزید به آن حضرت گفت: ای علی، خدای را سپاس که پدرت را کشت! حضرت فرمود: مردم پدرم را کشتند. یزید گفت: خدا را سپاس که با قتل او خیالم را آسوده ساخت. حضرت فرمود: بر قاتلین پدرم لعنت خدا باد.

یزید گفت: ای علی، بهتر است به منبر رفته و مردم را از فتنه پدرت و فتحی که خداوند روزی من کرد، باخبر سازی.

سپس حضرت از منبر بالا رفت و پس از حمد و ستایش خداوند و درود و صلوات بر رسول الله(ص)، با معرفی خود و خاندان اهل بیت عصمت و طهارت ادعای دروغین یزید را باطل نموده و فرمودند:

امام سجاد(ع) فرمود: نمی دانم مقصود تو از این مطلب چیست؟ سپس به منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند و صلوات بر رسول خدا(ص) فرمود:

ای مردم! هر که مرا شناخت، شناخت، و هر که نشناخت، من خودم را به او معرفی می کنم. منم فرزند مکّه و منی، فرزند مروه و صفا، فرزند محمّد مصطفی، فرزند کسی که بر هیچ کس پوشیده نیست، فرزند کسی که به ملکوت اعلی شتافته و از سدره المنتهی نیز گذشت، و منزلت قرب او همچون دو قاب قوس کمان، یا نزدیک تر شد.

با شنیدن این سخن، چنان جوش و خروشی از گریه و فغان در میان اهل شام به پا خاست که یزید بر جان خود ترسید و دستور داد که مؤذن اذان بگوید.

در شروع به اذان چون به فراز «الله اکبر» رسید، حضرت بر منبر نشست؛ و چون به فراز «أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً رسول الله» رسید، حضرت گریست و رو به یزید کرد و فرمود: ای یزید این فردی که نامش در اذان آمد، پدر من است یا پدر تو؟ یزید گفت: البته پدر شماست، از منبر پایین بیا.

سپس حضرت از منبر پایین آمد و در گوشه ای از مسجد نشست. در این حال «مکحول» یکی از اصحاب رسول خدا(ص) با ایشان دیدار نمود و از حضرت

پرسید: شب را چگونه به روز آوردی؟

حضرت فرمود: میان شما با حالی همچون حال بنی اسرائیل میان آل فرعون؛ که پسرانشان را سر بریدند و زنانشان را به کنیزی می بردند، و در این سختی؛ بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان آزمود. ۲۹

۸. پاسخ کوتاه و مستدل به سؤالات

حضرت با پاسخی کوتاه و مستدل، به سؤالات دیگران جواب داده و آن ها را قانع می ساخت. در این قسمت به نمونه ای از این پرسش و پاسخ ها اشاره می شود.

ایشان پرسید: سکوت بهتر است یا سخن گفتن؟ حضرت فرمودند:

«لکلّ واحد منهما آفات فإذا سلما من الآفات فالكلام أفضل من السكوت قيل وكيف ذاك؟ يا ابن رسول الله قال لأنّ الله عزّ وجلّ ما بعث الأنبياء والأوصياء بالسكوت إنّما يبعثهم بالكلام ولا استحقّت الجنة بالسكوت ولا استوجب ولاية الله بالسكوت ولا توقيت النار بالسكوت ولا تجنّب سخط الله بالسكوت إنّما ذلك كلّه بالكلام وما كنت لأعدل القمر بالشّمس إنك تصف فضل السكوت بالكلام ولست تصف فضل الكلام بالسكوت؛ ۳۰

هر کدام دارای آفاتی است، و در صورت نداشتن آفت، حرف زدن بهتر از سکوت است. (آن مرد دوباره) پرسید: ای فرزند رسول خدا، این چگونه است؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند انبیا و اوصیا را به خموشی و سکوت مبعوث نفرمود؛ بلکه به سخنرانی و کلام، آن ها را فرستاده، و بهشت جزای سکوت نشده، و نه ولایت خداوند بدان واجب، و نه آتش جهنّم به خاطر آن محصور، و نه غضب الهی بدان فرو نشیند، و همه این ها فقط و فقط در پرتو کلام و سخن گفتن است، و من قادر نیستم که ماه را با خورشید برابر کنم، تو فقط فضل سکوت بر کلام را می گویی نه فضیلت کلام و سخن گفتن بر سکوت و خموشی را». ۳۱

۹. قاطعیت در اظهار عقاید و بیان امامت

سرسلسله مبلغین اسلامی بعد از پیامبر(ع)، اهل بیت(ع) هستند که با واگذاری مسئولیت

امامت و جانشینی رسول خدا، از سوی خداوند متعال به آنان - که یا مستقیماً توسط پیامبر اکرم (ص) صورت می گرفت و یا به وصیت و نص امام معصوم (ع) - مأموریت ابلاغ رسالت الهی را عهده دار شدند. ۳۲

مکتب اهل بیت (ع) معتقد است که امامت به معنای نیابت از رسول اکرم در امور دین و دنیا است. همچنین امامت عهد و پیمانی الهی است که به غیر معصوم نمی رسد؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

«و إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ إِنَّنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴/۲)؛ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده! خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی رسد!) (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند). ۳۳

الف) احتجاج علی بن الحسین (ع) بر محمد بن حنفیه در مورد امامت خویش
از امام باقر (ع) نقل است که گفت: وقتی حسین بن علی (ع) به شهادت رسید، محمد بن حنفیه کسی را به دنبال امام سجاد فرستاده، با او خلوت نموده و گفت:
ای پسر برادر، تو خود می دانی که رسول خدا (ص) وصیت و امامت پس از خود را به علی بن ابی طالب (ع) نهاد، سپس به حسن، و بعد هم به حسین (ع)؛ حال پدرت (ع) به شهادت رسیده و بر کسی وصیت نکرده، و من عموی تو و هم ریشه توام، و من در این سن و قدمت از تو در این سن جوانی به آن مقام، شایسته ترم، پس در مسأله وصیت و امامت با من مخالفت مکن!

حضرت علی بن الحسین (ع) به وی فرمود:

ای عمو، رعایت تقوای الهی را نموده و ادعای چیزی که حق تو نیست را مکن، من تو را موعظه می کنم که از بی خبران نشوی، ای عمو، به درستی که پدرم - صلوات خدا بر او باد - پیش از آن که آهنگ عراق را کند به من وصیت نمود و ساعتی پیش از شهادت با من در این باره عهد بست، و سلاح رسول خدا (ص) نزد من است، پس متعرض آن مشو و گر نه می ترسم عمرت کوتاه شده و حالت دگرگون و پراکنده شود، و بی شک خداوند تبارک و

تعالی عهد فرموده که امامت و وصیت را فقط در نسل حسین(ع) قرار دهد، اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجر الأسود تا از آن طلب حکم کنیم.

امام باقر(ع) فرمود: کلام میان آن دو در مکه بود تا این که نزد حجر الأسود رفتند، حضرت سجاد(ع) به محمد بن حنفیه گفت: ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهال کرده و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد، سپس من درخواست می کنم. محمد ناله و ابتهال نموده و درخواست کرد، ولی هیچ جوابی از حجر نشنید. حضرت فرمود: ای عمو! بی شک اگر تو وصی و امام بودی حتما جوابت می داد.

محمد گفت: پسر برادرم! حال تو بخواه. پس، آن حضرت دست به درگاه خداوند شد سپس خطاب به حجر گفت: تو را قسم به آن خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصی پس از حسین بن علی کیست؟ پس حجر آن چنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود سپس خداوند آن را به زبان عربی مبین گویا فرمود پس گفت: خداوند! به درستی وصیت و امامت پس از حسین بن علی بن ابی طالب به علی فرزند حسین پسر علی بن ابی طالب؛ و فرزند فاطمه زهرا(س) می رسد.

سپس محمد بن حنفیه بازگشته و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد. ۳۴
ب) معرفی اهل بیت(ع) به عنوان ایمنی بخش مردم با توجه به تفسیر آیات قرآن کریم از ابوحزمه ثمالی نقل است که گفت: یکی از قضات اهل کوفه بر حضرت سجاد(ع) وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت کند! مرا از حقیقت این آیه که می فرماید: «و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قری ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیرا فیها لیالی و ایاما آمنین» (سبا، ۱۸/۳۴)؛ و میان آن ها و میان شهرهایی که در آن ها برکت نهاده بودیم، آبادی هایی نمایان و نزدیک به هم پدید آوردیم در آن ها سیر و سفر را به اندازه کردیم، شب ها و روزها به ایمنی در آن ها سفر کنی. آگاه فرما.

حضرت علی بن حسین(ع) به ایشان فرمود:

مردم عراق در مورد آیه چه اظهار نظر می کنند؟ گفت: آن ها می گویند منظور مکه است. فرمود: آیا دزدی در جایی بیشتر از مکه دیده ای؟ (یعنی پس، چگونه در آیه می فرماید در آن جا شما ایمن هستید. این چه ایمنی است؟) گفت: پس کجا است؟ فرمود: منظور از

این قریه‌ها، رجال و مردانی هستند(نه سرزمین). گفت: بر این مطلب چه دلیلی از قرآن دارید؟ فرمود: مگر این آیه را نشنیده‌ای؟ «و کَأَیْنِ مِنْ قَرْیَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرَسَلَهُ فَحَاسِبُنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَبْنَاهَا عَذَابًا نَكْرًا» (طلاق، ۸/۶۵)؛ و چه بسا شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند، پس از آن‌ها حسابی سخت کشیدیم و آن‌ها را به عذابی شدید عذاب کردیم. و آیه دیگر «و تِلْكَ الْقَرْیَ اُھْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لَمِھْلَکْھُمْ مَوْعِدًا» (کہف، ۵۹/۱۸)؛ و مردم آن شهرها را چون ستم کردند، هلاک نمودیم و برای هلاکتشان موعدی نهادیم. و این آیه «و سَأَلَ الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنَّا فِیْھَا وَ الْعِیْرَ الَّتِی اَقْبَلْنَا فِیْھَا وَ اِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف، ۸۲/۱۲)؛ و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که همراهش آمدیم جو یا شو، و ما قطعاً راستگو هستیم. از روستا و قریه می‌پرسند یا از اهل آن از مردم و قافله می‌پرسند؟ حضرت چند آیه دیگر نیز، در همین معنی تلاوت فرمود. عرض کرد: آقا فدایت شوم آن مردان کیانند؟ حضرت فرمود: آن‌ها، ما هستیم که «سیروا فِیْھَا لِیَالِی و اَیَّامًا آمَنِیْن» (سبا، ۳۴/۱۸) و هر کس به ما پناهنده شد از گمراهی ایمن است. ۳۵

نتیجه گیری

به گواهی تاریخ، دعوت انبیا و اولیای الهی از دیر زمان عمیق‌ترین آثار را در شخصیت، رفتار و زندگی انسان‌ها و جوامع بشری بر جای نهاده است. انبیای الهی و همچنین ائمه معصومین(ع) - که ادامه دهندگان رسالت عظیم هدایت می‌باشند -، در طول زندگانی افتخارآمیز خود به منظور دعوت الهی و سوق دادن انسان‌ها به صفات و رفتارهای نیکو، شیوه‌های متنوعی را به کار گرفته‌اند که هر یک در جای خود تأثیر به سزایی بر شخصیت و رفتار انسان‌ها بر جای نهاده است. امامان معصوم(ع)، با وجود توطئه‌هایی که دشمنان به کار می‌بردند تا آنان را از زمینه حکومت دور سازند، همواره مسئولیت خود را در نگه‌داری مکتب اسلام و مصون نگاه داشتن آن از فرو افتادن در ورطه انحراف و جدا شدن از مبادی، معیارها و ارزش‌های آن، به طور کامل انجام می‌دادند و هر گاه انحراف شدت می‌یافت و از خطر فرو افتادن در ورطه نابودی بیم می‌رفت، برای مقابله با آن حوادث، تدبیرهای لازم را می‌اندیشیدند، و هر گاه تجربه اسلامی و عقیدتی در تنگنای مشکلی گرفتار می‌آمد و حاکمان منحرف به

حکم بی کفایتی از درمان آن ناتوان می شدند، امامان به نشان دادن راه حل و حفظ امت از خطرهایی که آن را تهدید می کرد، مبادرت می نمودند.

با توجه به مطالبی که درباره شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان امام سجاد(ع) بیان شد، مشخص می گردد که شیعه در آن زمان یکی از سخت ترین دوران های خود را پشت سر گذاشت. از این رو با بررسی فعالیت های امام سجاد(ع) این امر به خوبی روشن می شود که حضرت با تدابیری که در طول مدت امامت خود اندیشیدند، حیاتی نو به مکتب شیعه بخشیده و زمینه را برای فعالیت های علمی و فرهنگی امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فراهم نمودند.

با بررسی خطبه ها، سخنان و احتجاجات امام سجاد(ع)، در موقعیت های گوناگون و گروه های مختلف به این نتیجه می رسیم که ایشان در طول مدت امامت خود، با معرفی عقاید توحیدی و نیز مکتب اهل بیت(ع) و جایگاه ایشان، علیه اهل باطل قیام نمودند و با شناخت کامل وقایع و قضایایی که در آن زمان اتفاق می افتاد، به شیوه های مختلفی از جمله بهره گیری از سلاح دعا، با آن ها برخورد نمودند.

حضرت در ردّ شبهات، مرجع زمان خود و شایسته ترین فرد بود و برای مقابله با مسائلی که در آن زمان بر ضد اسلام مطرح می کردند، شاگردانی را تربیت نمودند. بنابراین با تکیه بر تربیت اسلامی می توان با انحرافات و شبهات جدید که در اثر تفکرات انحرافی غلط روی می دهد، برخورد کرد.

امام سجاد(ع) در سخنان خود همواره با وجدان مخاطب سخن می گفتند و وجدان خفته آن ها را بیدار می کردند، به طوری که با یادآوری دانسته ها و معلومات، موجب بیداری از غفلت آن ها می شدند؛ همچنان که در خطبه های حضرت - که بعد از واقعه عاشورا در کوفه و شام ایراد نمودند - این شیوه کاملاً مشهود است. هدف ایشان اثر گذاشتن در قلب مخاطب بود. به طوری که آن ها را به اندیشیدن و تفکر تا هدایت گر شوند. به همین خاطر مخاطبان حضرت اگر عنادی نداشتند و یا در صورت وجود جهل و ناآگاهی در آن ها، با تأثیر پذیرفتن از سخنان امام و آگاهی یافتن هدایت می شدند.

امید است که با بررسی و مطالعه سیره عملی اهل بیت(ع)، و به کارگیری شیوه های گفتاری و رفتاری این اسوه های گران قدر، پرتوی از نور معرفت و ایمان به قرآن و مکتب اهل بیت، روشنی بخش زندگی ما گردد.

۲۰. حسینی میرصفی، سیده فاطمه، شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (ع)/۷۹.

۲۱. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۸۵/۳-۱۸۴؛ همان، ترجمه: جعفری/۱۳۰-۱۲۹.

۲۲. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۸۵/۳؛ همان، ترجمه: صجعفری/۱۳۰.

۲۳. سیره پیشوایان/۱۸۳-۱۸۲.

۲۴. سیره پیشوایان/۱۸۵.

۲۵. الحسین المرعشی التستری، نور الله، احقاق الحقوق و ازهاق الباطل، ۱۲/۱۲۱؛ کمره‌ای، محمدباقر، آداب و سنن (ترجمه جلد شانزدهم بحار الأنوار)/۱۳.

۲۶. شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (ع)/۱۲۰-۱۱۹.

۲۷. در روایت آمده است که چون سخن حضرت به این جا رسید، گریه از هر جایی بلند شد و به هم می گفتند: هلاک شدید و ندانستید.

۲۸. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۶۸/۳-۱۶۶؛ همان، ترجمه: جعفری/۱۱۶-۱۱۴؛ الهوف علی قتلى الطوفان، ترجمه: احمد فهري زنجانى/۱۷۷-۱۷۸.

۲۹. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۸۲/۳-۱۷۹؛ همان، ترجمه: جعفری، ۱۲۵-۱۲۸/۲.

۳۰. الإحتجاج، ۲/۳۱۵؛ بحار الأنوار، ۶۸/۲۷۴؛ عاملی، محمد بن الحسن الحر، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۱۸۸/۱۲.

۳۱. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۹۵/۳؛ همان، ترجمه: جعفری، ۱۳۹/۲.

۳۲. شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (ع)/۱۷-۱۶.

۳۳. عسگری، علامه سید مرتضی، عقاید اسلام در قرآن، ۵۵۸-۵۶۱/۲.

۳۴. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۹۸/۳-۱۹۶؛ همان، ترجمه: جعفری، ۱۴۲/۲-۱۴۰.

۳۵. مجلسی، محمد باقر، احتجاجات (ترجمه جلد چهارم بحار الأنوار) مترجم: موسی خسروی، ۱۴۲/۲-۱۴۱؛ الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۸۹-۱۸۸؛ همان، ترجمه: جعفری/۱۳۴-۱۳۳.

۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (ع)/۲۰.

۲. الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۱۶۰.

۳. سیره پیشوایان/۲۲-۲۱.

۴. محدثی، جواد، تاریخ سیاسی ائمه (ع)/۷۲-۵۵.

۵. ادیب، عادل، زندگی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه (ع)، ترجمه اسدالله مبشری/۱۵۸.

۶. همان/۳۳۱-۲۵۷.

۷. تاریخ سیاسی ائمه (ع)/۹۰.

۸. طبرسی، أحمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲/۳۰۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار/۴۵.

۹. زندگی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه (ع)/۱۵۷-۱۵۵.

۱۰. بحار الأنوار، ۲/۳۰۳؛ الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمة/۱.

۱۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة/۲۸۴-۲۸۳؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد/۲.

۱۲. کشف الغمة فی معرفة الأئمة/۲۸۴-۲۸۳؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ۲/۱۵۳.

۱۳. الصحيفة السجادية/۲۱۲.

۱۴. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ۲/۱۰۳.

۱۵. حضرت در ادامه فرمودند: منظور از تقیه و بیزه آن است که انسان از سوی ستمگری ستیزه جو و سرکش تهدید شود.

۱۶. بحار الأنوار، ترجمه: ۴/۱۴۲؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه: نظام الدین احمد غفاری مازندرانی، ۱۹۱۳-۱۸۹.

۱۷. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۹۱/۳؛ همان، ترجمه: جعفری/۱۳۵.

۱۸. الإحتجاج، ترجمه: غفاری مازندرانی، ۱۹۵/۳-۱۹۴؛ همان، ترجمه: جعفری، ۱۳۹/۲-۱۳۸.

۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ترجمه: سید محمد باقر حجتی/۵۱۶-۵۲۰.